

عالم ملک و جهان ملکوت

(بژوهشی در آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء)

فرانک نیکوکار

بنا به معتقدات اهل بهاء انسان در میان سایر مخلوقات از مقامی بس والا برخوردار است زیرا "جمیع اسرار کائنات در او موجود" (مفاوضات، ص ۱۷۸) و از این روست که "آیت کبرای الهی" (مفاوضات، ص ۱۷۸) و "کتاب تکوین" (مفاوضات، ص ۱۷۸) است. "جزء اعظم عالم وجود و ثمره شجره جهان شهود است" (مکاتیب، ج ۳، ص ۲۵۷) "فهرست اعظم و طلسم اقوم است" (امر و خلق، ج ۱، ص ۲۴۲) و از این روست که: "خداوند از میان جمیع مخلوقات او را برگزید و به صورت و مثال خود خلق فرمود و جمیع آیات و نشانه های خود را در او ودیعه نهاد و او را جلوه ای از کمال و جال خود در میان موجودات قرار داد و از این رو او را اشرف مخلوقات نام نهاد" (خطابات، ج ۱، صص ۵۶-۵۷).

و این همه به جهت تعلق لطیفه روحانیه ای است که به جسم او تعلق یافت و حیاتش را از سایر موجودات ممتاز نمود، حقیقتی که "قوه فاعله و کاشفه" (مفاوضات، ص ۱۰۸) از آن منتج می گردد و حقایق و رموز عالم کون به واسطه آن ظاهر و بارز می شود (مفاوضات، ص ۱۴۱). و از سوی دیگر مهمترین دلیل بر شرافت و عظمت مقام انسان آن است که حیاتش به این عالم خلاصه نمی گردد و ممات، به حقیقت روح او مستولی نمی شود زیرا روح و یا به تعبیر حکما (نفس ناطقه) (مفاوضات،

ص ۱۵۹) عنصری غیرمادی است و بسیط و چون ترکیبی ندارد، تحلیل هم نخواهد داشت (خطابات، ج ۲، ص ۱۸۶).

به اعتقاد اهل بهاء انسان چون مسافری است (خطابات، ج ۲، ص ۱۸۶) که به قصد وصول به غایت قصوای خویش در مسیر حیات قرار می‌گیرد و در این مسیر گاه توقف نموده و ره توشه‌ای می‌اندوزد و گاه حرکت می‌کند و به مقصود نزدیکتر می‌گردد و به تعبیر دیگر حیات جسمانی او در این عالم به جهت حصول آمادگی برای تشیید ارکان حیات روحانی در عالم بالاست (منتخبات آثار مبارکه برای محافل تذکر، صص ۳۰-۳۱). او تنها موجودی است که از سویی دارنده تمام صفات و کمالات عالم جسمانی است و از این روست که استعداد و میل به عالم ظلمانی شهوانی در او مشهود است (مفاوضات، ص ۱۷۷). گاه تسلط این قوا تا به جایی است که او را اسیر جهان "آب و گل" نماید و از جهان "جان و دل" محروم سازد. حکایت چنین نفوسی چون "مرغان خاک" است که "خبری از جهان پاک ندارند" (مکاتیب، ج ۴، ص ۸۵).

و از سوی دیگر دربرگیرنده تمام اوصاف و آیات الهی است (مفاوضات، ص ۱۵۶). و از این روست که استعداد آن را دارد که تعالی یافته به حیات ابدیه فائز گردد. و از "حضیض نیستی به اوج اعلاهی هستی حق پرستی صعود نماید." (مکاتیب، ج ۴، ص ۸۳)

به بیان حضرت عبدالبهاء: "انسان در نهایت رتبه جسمانیات است و بدایت روحانیات یعنی نقص است و بدایت کمال، در نهایت رتبه ظلمت است و در بدایت نورانیت... یعنی جامع مراتب نقص است و حائز مراتب کمال..." (مفاوضات، ص ۱۷۷) "و با توجه به این خصیصه است که انسان را دو حیات متصور می‌گردد یکی حیات جسم است که انسان با حیوان در آن مشترک و دیگر حیات روح است که او را از سایر موجودات متمایز مینماید." (خطابات، ج ۱)

انسان واجد قابلیت و استعدادهایی است که با توجه به آنها می‌تواند نشو و نمای روحانی یابد و حقیقت اصلیه وجود خویش را کشف نماید. بر اساس بیانات فوق انسان در مسیر تکامل جسمانی خود به نهایت درجه ممکن واصل گردیده است و استعدادها و قوای نهفته وجود خویش را در این عالم جسمانی به منصه ظهور و بروز می‌رساند. اما جهت بروز و ظهور استعدادهای روحانی خویش نیازمند حیاتی اخروی است تا به مدد آن بتواند در عوالم لاتحصای الهی سیر و سلوک نماید (باره) طی توشه‌های بر گرفته از این عالم مادی در سفر بی‌انتهای خویش جهت نیل به کمال مطلوب، طی مسیر نماید و به همین سبب است که می‌فرمایند در ابتدای مرحله رشد و اعتلای روحانی است.

البته این سیر و سلوک روحانی راهی پر رمز و راز است که در خلال آثار مبارکه به آن پرداخته شده و وسایل مورد نیاز و شرایط سفر دور و دراز انسان مؤمن به وضوح ترسیم گردیده است. به گونه‌ای که علی‌رغم جاذبه‌های فریبنده جهان، او ملزم به طیّ مراحل رشد و کمال معنوی است و می‌بایست به نیروی اراده و اختیار و قوه ایمان و تقوی و بهره‌مندی از هدایت مظاهر مقدّسه الهیه که همواره چراغی روشن در مسیر تعالی روح او به شمار می‌روند، خود را از بند عالم هستی و قیود حیات جسمانی برهاند تا قابل تجلیات انوار الهی و حصول آمادگی جهت نیل به عوالم معنوی گردد و لازمه چنین نگرشی آن است که انسان حقیقت خویش را دریابد و حیات جسمانی خود را تنها وسیله‌ای برای تجهیز روح و تمهید سبیل جهت حیات اخروی داند.

در این مقاله سعی بر آن است که با استمداد از آثار مبارکه، ویژگی‌های عالم ملک و خصوصیات جهان ملکوت، مورد بررسی قرار گیرد و ارتباط این دو، هر چه بیشتر مشخص گردد، تا بر این اساس رمز و راز سفر انسان از جهان خاک به عالم پاک بیش از پیش مشهود و هویدا شود.

عالم ملک

عالم ملک در لغت، به معنای عالم مجازی و عالم سفلی است و به تعبیر دیگر، عالم شهود است. عالمی است که انسان در آن حیات جسمانی را تجربه می‌کند و به مدد فیوضات الهیه، خود را برای حیاتی روحانی، مهیا می‌سازد.

در آثار مبارکه عالم ملک به صفاتی متّصف شده و ویژگی‌ها و خصوصیات آن در قالب الفاظی گویا مطرح گردیده است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

"عالم ظلمانی" (مکاتیب، ج ۱، ص ۱۹۶) "عرصه شیطانی" (مکاتیب، ج ۱، ص ۱۹۶) "دار عذاب" "دار غرور" (مکاتیب، ج ۶، ص ۱۵۴) "گلخن فانی" (مکاتیب، ج ۱، ص ۴۱۳) "خطه خاک" (مکاتیب، ج ۱، ص ۴۱۳) "سراب بقیع" (منتخبات مکاتیب، ج ۲، ص ۱۵۲) "ماتمکده فانی" (منتخبات مکاتیب، ج ۲، ص ۹۶) و ...

تدقیق در این اوصاف و عبارات، انسان را در شناخت ماهیت عالم وجود، مساعدت می‌نماید و او را قادر می‌سازد که تا حدودی به مقام و موقف آن پی برد و علت خلق خود را در این عرصه جستجو نماید و آنچه در ذیل می‌آید اشاره‌ای است به برخی از این ویژگی‌ها:

۱- عالم امکان "معرض تغییر و انقلاب" است.

در این عالم هیچ چیز اعتبار ندارد و باقی و برقرار نباشد بدین معنا که امروز از آن کسی است و فردا از آن کس دیگر، مثلاً حضرت عبدالبهاء در خصوص ثروت و فنای آن، چنین می‌فرماید: "ثروت دنیا مانند تپه‌های رمل است که بادها هر روز از جایی به جای دیگر نقل می‌نمایند، امروز در مکانی ملاحظه می‌کنی که تپه‌ای از ریگ تشکیل شود، فردا می‌نگری که این تپه به کلی پراکنده و متلاشی، اثری باقی نه، باد برده و در دو فرسخی در موقعی دیگر از این ریگ تپه‌ای تشکیل کرده، خلاصه ثروت و غنا مانند تپه‌های سیار ریگ است، می‌آید و می‌رود." (منتخبات الواح و آثار مبارکه برای محافل تذکر، ص ۲۳۱).

و یا قدرت و عزت را که از آن سلاطین و شهریان است و چه بسا به آن افتخار می‌نمایند و در کسبش از ایمان خود می‌گذرند، چنین توصیف می‌فرماید: "ملاحظه نمائید که در مدتی قلیل شکوه سروران و شوکت سرداران و عزت بزرگان، چگونه محو و نابود گشت. هر یک از قصر معمور به قبر مطمور افتاد و از اوج عزت در خاک مذلت مأوی جست" (مکاتیب، ج ۸، ص ۱۹۳).

و از این روست که دل بستن به دنیا و تعلق یافتن به متعلقات آن، شرط عقل نیست.

۲- عالم ملک دارای "دام و دانه" است. (مکاتیب، ج ۶، ص ۱۲)

همانطور که پرنده با جذب شدن به سوی دانه برای برچیدن آن، از آسمان عزت خود فرو می‌آید و در حوض ذلت و دام مذلت، گرفتار می‌گردد، انسان نیز برای دستیابی به دانه‌های فریبنده عالم وجود که ثروت، قدرت، عزت، شهوت و اموری از این دست می‌باشند، مقام ملکوتی خود را فراموش نموده، به دام آنها گرفتار می‌گردد، به گونه‌ای که دیگر پر پرواز ندارد و در فضای معنوی طیران نتواند.

۳- عالم ملک زندانی تیره و تار است. (منتخبات مکاتیب، ج ۲، ص ۴۴)

عالم وجود زندان است زیرا تعلق به آن، سبب می‌گردد که انسان گرفتار شود و به قیود جسمانی، مقید گردد و توان ارتقاء و تعالی را از کف بدهد. این زندان تنگ است و وسعت آن ناچیز است و از این روست که انسان را محدود می‌نماید و طیر روح او را از پرواز در وسعت لامکان، باز می‌دارد. این زندان، حدودی دارد که قید می‌آفریند و فرد را مقید می‌سازد، در حالی که برای پرواز،

می‌بایست فارغ از قیود بود، این زندان تاریک است، نور ندارد، پس خمودت و جمودت آرد و حیات که وابسته به نور است به ممت تبدیل شود.

۴- عالم ملک "نیستی هستی نماست". (منتخبات آثار مبارکه، ج ۲، ص ۱۳۳)

این خصوصیت و ویژگی عالم ملک است، انسان ملکوتی را به غفلت می‌اندازد و اسیر اوهام می‌نماید و خود، حکایتی از حيله‌گری و فریبندگی عالم وجود است. زیرا در عین حال که فاقد هستی است، یعنی زمانی نیست و آن زمان که هست، هستی او را بقاء و دوامی موجود نیست، متوجهین و متمسکین به خود را می‌فریبند و به غفلت می‌اندازد آنطور که بی‌اعتباری دنیا را می‌بیند ولیکن به آن دل می‌بندد و همین دل‌بستگی ایشان را در بحر نادانی مستغرق می‌نماید. حضرت عبدالبهاء در مورد این نفوس می‌فرمایند: "... بیخردان، چون نظر به آرایش این عالم فانی نمایند، گمان آسایش کنند و در آزمایش افتند، منجذب ظلّ و سایه گردند و از ذی ظلّ، غافل مانند." (منتخبات مکاتیب، ج ۲، ص ۴۶)

۵- عالم امکان "ظلّ زائل است".

از جمله شگفتی‌های عالم طبیعت وجود "سایه" است که از قرار گرفتن شئی‌ای در جلوی منبع نور حاصل می‌گردد. یعنی زمانی که شئی که در مقابل منبع نور قرار می‌گیرد، تصویری از خود که کاملاً هم‌شکل و گاه هم‌اندازه آن می‌باشد تشکیل می‌دهد، که در عین حال که موجود است و به مشاهده در می‌آید، حقیقتاً وجود خارجی ندارد و به محض کنار رفتن آن شئی از مقابل نور، آن نیز محو و نابود می‌گردد و اصولاً از این روست که سایه نابودشدنی و از میان‌رفتنی است و هر چیز فانی را به آن مثال می‌زنند و از آن جمله است، عالم امکان. حضرت عبدالبهاء در بیانی می‌فرمایند: "مثل دنیا مثل ظلّی است که حینی موجود و حینی مفقود است..." (مائدة آسمانی، ج ۸، ص ۲۹)

اما سؤال اینجاست که این سایه حاصل کدام شئی است و از چه چیزی بوجود آمده است، یا به عبارتی این ظلّ، یعنی عالم ملک، سایه چیست؟ حضرت عبدالبهاء در بیانی به این حقیقت اشاره می‌فرمایند که: "جهان ناسوت ظلّ زائل ملکوت است..." (منتخبات مکاتیب، ج ۲، ص ۴۶) پس در واقع این عالم سایه‌ای از عالم حقیقت است و نه عالم حقیقت.

شئی ۳

۶- عالم ملک "سرابی است به ظاهر مانند آب".

این نیز صفت دیگری است که حقیقت فریبندگی عالم را اثبات می‌نماید زیرا همان‌گونه که سراب در دل شوره‌زار، انسان تشنه را می‌فریبد و جلوه‌ای از آب بر او ظاهر می‌سازد و او را به سمت خود کشانده و سپس ناامید می‌گرداند، دنیا نیز چنین است، یعنی فردی که به آن متوجه می‌گردد و به تمامه اسیر آن می‌شود، همانند تشنه‌ای است که برای طلب آب در بیابانی سرگردان است و به محض توجه به سراب و بدون تأمل و تفکر به سوی آن روان می‌گردد اما هر چه می‌رود، آن را دورتر و دورتر می‌بیند و زمانی که می‌رسد، آن را محو و زائل مشاهده می‌نماید.

۷- عالم ملک "رباط هزار در" است. (مکاتیب، ج ۶، ص ۴۸)

رباط در لغت به معنای محلی است که برای بیتوته بینوایان و فقرا ساخته می‌شود و به معنای کاروانسرای میان راه نیز می‌باشد. در این تمثیل عالم به کاروانسرای تشبیه گردیده است که خود هدف و مقصد نیست بلکه محلی است در میان راه به صرف تمهید سبیل و مهیاشدن برای ادامه مسیر، همانگونه که مسافر به کاروانسرا دل نمی‌بندد بلکه به مقصد خود ناظر است و توقفش در کاروانسرا موقت است و خوب می‌داند که هر چه سریعتر به راه افتد، زودتر به مقصد واصل می‌گردد، مسافر طریق تعالی نیز باید بداند تنها ایامی معدود را در این عالم می‌گذراند و خود را مهیای عالم ملکوت می‌سازد. اما اگر به غفلت به این رباط دل ببندد، در آن بیارامد و قصد حرکت ننماید، از قافله عقب مانده و هرگز به مقصد نخواهد رسید.

۸- دنیا دارالعذاب، دارالبلاء و دارالشقاء است. (مکاتیب، ج ۱، ص ۱۹۶)

به این تعبیر عالم خاک خانه‌ای است که سکونت در آن، به جای آسایش و رفاه، عذاب و ملال به همراه دارد و هیچکس را از آن مفری نیست. البته لازم به ذکر است یکی از راه‌های نیل به کمال، تحمل بلا است به خصوص اگر در راه رضای الهی باشد اما جالب اینجاست که این بلا، همگان را مشمول می‌گردد و ملوک و مملوک هر یک به نوعی به آن گرفتار. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "هل ابصرت فی هذه الدنيا انساناً سعيداً من جميع الجهات و محفوظاً من كل بلاء، لا والله"

(مکاتیب، ج ۱، ص ۱۹۶)

۹- عالم ملک "دارالغرور" است.

حضرت عبدالبهاء در خصوص قوم بنی اسرائیل و غفلت آنها به واسطه اشتغال به این دنیای فانی چنین می‌فرماید: "یحیای حصور طیب وقور بود چون ملاحظه نمود که اسرائیلیان مقلوب و مقهور و منفور و به هر علت و مرضی مبتلای این دار غرور، لهذا علاج آن امراض را بشارت کبری دید و مزده به ظهور ملکوت بخشید." (مکاتیب، ج ۶، ص ۱۵۴)

در این بیان تعبیر "دار غرور" به عالم اطلاق گردیده است و به نوعی دیگر، اشاره به اسیرشدن روح انسان در اثر تعلق به آن می‌نماید. اما چگونه است که عالم "دار غرور" می‌باشد.

غرور در لغت هم به معنای فریفتن و فریب‌دادن است و هم به معنای به‌خودبالیدن و مغروربودن، که این هر دو در خصوص عالم ملک قابل اطلاق است. یعنی هم از سویی شیفتگان به خود را می‌فریبند و به سوی خود می‌خوانند و هم از سوی دیگر، همانند انسانی که به دارائی‌های خود سرخوش و مغرور است، به آنچه داراست دل می‌بندد و می‌بالد و این در حالیست که هیچ چیز ندارد، و به فرموده حضرت عبدالبهاء: "بلندیش، پستی و هستیش، نیستی، نورش، ظلماتست و کشفش، حجابات، عزتتش، ذلت است و راحتش، مشقت و دارائیش، فقدان است و سودش، زیان و ربحش، خسران..." (منتخبات آثار مخصوص محافل تذکر، ج ۲، ص ۱۶۵).

اما آنچه تاکنون از آثار مبارکه در خصوص عالم ملک زیارت گردید، این سؤال را به ذهن متبادر می‌نماید که، با وجود این همه ظلمت و تاریکی و محنت و مشقت که در عالم امکان موجود است و با عنایت به اینکه این عالم مرکز کون و فساد است، پس علت خلقت در این عالم چیست؟ و از چه روست که انسان به یکباره در عالم الهی خلق نمی‌گردد و حیاتش را از این عالم جسمانی ظلمانی که "لایق توقف و توطن و سکون نبوده و نیست" (ثالی حکمت، ج ۳، ص ۲۷۳) آغاز می‌نماید؟ البته پاسخگویی به این سؤال لازمه‌اش نگرشی دقیق‌تر به معنای عالم ملک در مقابل ملکوت است زیرا در آثار مبارکه تعاریف دیگری نیز، جز آنچه در فوق آمد، در خصوص عالم ملک، مطرح گردیده که گویای حقیقت متعالی آن است، که از آن جمله می‌توان به آیات زیر اشاره نمود:

۱- "ناسوت، آئینه ملکوت است و هر یک با یکدیگر تطبیق تام دارد..." (مکاتیب، ج ۳، ص

(۱۷۲)

۲- "انّ عالم الملك، مطابق الملكوت و النشأه الجسمانيه منطبقه على النشأه الروحانيه..." (مکاتیب، ج ۱، ص ۱۴۶)

۳- "کل عوالم الهی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود..." (امر و خلق ج ۱، ص ۲۸۰). عالم ملک در عین حال عالم امتحان است و امتحان از سنن الهی است.

بر این اساس، خلقت انسان در عالم امکان مرحله‌ای از مراحل حیات اوست که به واسطه آن، متّصف به صفاتی می‌گردد که در عالم الهی او را به کار می‌آید. جمال مبارک در بیانی می‌فرماید: "فی الحقیقه این دار فانی لایق توقّف و توطن و سکون نبوده و نیست ولیکن در یک مقام از جمیع عوالم الهی و بر کل مقدّم، چه که مع فنائه و تغییره، کسب مقامات باقیه و مراتب عالیه، در آن مقدر است." (تالی حکمت، ج ۳، ص ۲۷۳).

و انسان ناگزیر از طی این مرحله حیات برای نیل به تعالی و کمال است، و زمانی از این کمال باز می‌ماند که:

۱- عالم ملک را تنها عالم الهی دانسته و عالمی جز آن را تصوّر ننماید و از این رو به گمراهی و احتجاب از حقیقت دچار گردد.

۲- قلب را به ظواهر عالم ملک متعلق سازد و در سایه این تعلق، جمال الهی را انکار نماید و از معبود حقیقی اعراض کند.

حضرت بهاءالله در این خصوص می‌فرماید: "اعملوا بانّ الدنیا هی غفلتکم عن موجدکم و اشتغالکم بماسواه..." (آثار قلم/علی، ج ۴، ص ۱۱۲).

و در این مقام است که دنیا به اندازه پشه‌ای نیز ارزش ندارد و رائقه نامطبوع آن، طهارت قلب را از میان می‌برد و صفای باطن را زائل می‌سازد (کتاب مستطاب اقدس). و در این صورت است که حتی صحبت کردن از آن ایجاد کسالت و رخاوت می‌نماید و چون "باد خزان" شجر وجود انسان را خشکیده و افسرده می‌سازد (خاطرات حبیب، ج ۱).

و بدیهی است که با این اوصاف اگر کسی فریفته آن گردد و به واسطه تعلق بدان، از جمال حقیقی اعراض نماید، خود را مضحکه دنیا می‌سازد و مورد اعتراض آن قرار می‌گیرد. حضرت بهاءالله در

این خصوص می‌فرمایند: "تضحک الدنيا و تقول هل راينم منى خيرا اوفاء؟ لو يقول احد بلى، تصيح و تقول قد كذبت و ربّ الكرسي الرفيع" (کتاب مبین، ص ۲۸۳).

عالم ملکوت

و اما عالم ملکوت: "ملکوت" در لغت "مبالغه ملک است، یعنی سلطنت" (منتخباتی از آثار مبارکه مخصوص محافل تذکر، ص ۳۲) و به معنای عالم الهی و عالم علوی است و به تعبیر دیگر عالم غیب است. عالمی که انسان در آن حیات روحانی را تجربه می‌نماید و به مدد فیوضات الهیه و اسباب حاصله در عالم ملک، در آن امکان تعالی می‌یابد.

در این عالم است که انسان حقایق و اسرار الهی را درمی‌یابد و نتایج و ثمرات اعمالش را مشاهده می‌نماید و به مکافات و یا مجازات مقدره برای آن نائل می‌گردد. در آثار مبارکه، عالم ملکوت، با تعابیر و اوصاف مختلفه، مورد اشاره قرار گرفته که از آن جمله است: "گلشن الهی" (مکاتیب، ج ۶، ص ۵۳)؛ "گلستان نامتناهی" (مکاتیب، ج ۳، ص ۲۴۱)؛ "جهان نورانی" (مکاتیب، ج ۸، ص ۱۵۹)؛ "ایکّه بقا" (مکاتیب، ج ۸، ص ۲۳۷)؛ "ایوان روحانی" و "بحار الانوار ملکوت الاسرار" (مکاتیب، ج ۳، ص ۲۴۱) و

تدقیق در این اوصاف و عبارات خود اسبابی است به جهت درک عظمت این عالم الهی و نیز ایجاد شور و شوق جهت نیل و وصول به آن در وجود انسانی. البته در آثار مبارکه ملکوت در معانی متعددی استعمال گردیده است که هر یک حقایق خاصی را بیان می‌نماید که از سویی به یکدیگر مرتبط و از سوی دیگر متفاوتند و از آن جمله می‌توان به معانی ذیل اشاره نمود:

۱ - ملکوت به معنای عالمی از عوالم الهی

بر اساس آنچه تاکنون مطرح گردیده است، دانستیم که عالم الهی در عالم ملک خلاصه نمی‌گردد بلکه عوالم نامتناهی موجود در علم حق محفوظ و مستور است و از آن جمله، عالم ملکوت است که حقایق ممکنات در آن موجود و "آنچه در آسمان و زمین است، مثالی از آن، در آن موجود" (رحیق مختوم، ج ۲، ص ۴۰۷) عالمی است "مجرد، قدیم، نورانی و روحانی (منتخبات آثار مبارکه مخصوص محافل تذکر، ص ۳۲) و به این تعبیر مقابل ملک و یا به عبارتی مکمل آن است زیرا عالم ملک، عالمی است مرکب، حادث، ظلمانی و جسمانی و بواسطه این خصوصیات و مشخصات است که

عالم ملکوت، عالم ارواح است و عالم باقی است (مکاتیب، ج ۳، ص ۱۷۲) و ارواح پس از ارتقاء به آن حیات روحانی خویش را ادامه داده و مسیر تعالی را طی می‌نمایند و از این روست که خروج از این عالم و دخول به عالم بعد به "صعود" یعنی بالا رفتن و تعالی یافتن، تعبیر گردیده است و این همان، اوج‌گیری طیر روح است که در اثر آزادی از قیود عالم به آن قادر می‌گردد.

۲ - ملکوت به معنای ایمان به مظهر ظهور

هیكل مبارك به این معنا اشاره نموده، می‌فرمایند: "امروز درهای ملکوت باز است و شاهراه آسمانی مستقیم و راست، و نوای الهی پیاپی از ملکوت تقدیس می‌رسد، و صلا بر جمیع عالم انسانی می‌زند که ای عالم انسانی در نهایت تشویش و اضطرابید و در غایت اختلاف و انقلاب، وقت آن است که آهنگ ملاء اعلیٰ بشنوید و تعالیم آسمانی استماع کنید." (مکاتیب، ج ۳، ص ۳۹۲).

بر این اساس می‌توان بیان نمود که، به تعبیری، ملکوت عالم مظاهر مقدسه است و دخول در آن به معنای بهره‌مندی از هدایت و عنایت آن ارواح قدسیه می‌باشد.

۳ - ملکوت به معنای حقیقت وجود انسان

عالم ملکوت، به عنوان عالم روحانی و الهی، دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشد که مسلماً به جهت روحانی بودن و خارج از حیطه جسم قرار داشتن قابل ادراک نمی‌باشد. زیرا به فرموده جمال مبارک: "مشعر ادراک آن عالم در این عالم گذارده نشده." (رساله نصوص و الواح در باره بقای روح، ص ۷). (و) میتوان غیر قابل دسترس بودن و به ادراک در نیامدن آن را از جمله مهمترین این خصوصیات دانست، و آنچه در این مقام سعی بر انجام آن است تنها برشمردن اوصاف و خصوصیات آن عالم، به مدد آثار مبارکه، می‌باشد. حضرت بهاءالله در این خصوص می‌فرمایند: "هر طالب، البته باید کمر جهد و طلب بسته، به شاطی آن بحر درآید تا قسمت مقدره در الواح محتومه مکنونه راه، علی قدر طلبه و جهده، اخذ نماید." (مجموعه نصوص تربیتی، ص ۱۰۸).

۱ - عالم ملکوت باقی و برقرار است:

عالم ملک عالمی است که از اجزاء و عناصر، ترکیب یافته است و به واسطه همین ماهیت ترکیبی آن است که تحلیل در آن صورت می‌گیرد، لهذا، از ابدیت محروم است. ولیکن عالم ملکوت مجرد

است و حاصل ترکیب نبوده و نیست، زیرا عالم روح است و روح نیز حقیقتی است مجرد، پس عالم ملکوت، باقی و ابدی است (مکاتیب ج ۳، ص ۱۷۲).

۲- عالم ملکوت نورانی است:

عالم ملک، ظلمانی است و تاریکی آن تا به جایی است که گاه خلقش را به بیراهه می‌کشد. اما عالم الهی، که عالم هدایت و رحمت است، عالم نورانی است، عالم انوار است. (منتخباتی از الواح مخصوص محافل تذکر، ص ۲۳۳) و به بیان مبارک: "نور حقیقت، از جهان پنهان، مشرق و لائج و نمایان." (مکاتیب، ج ۴، ص ۳۸). و از مقتضیات نور، کشف رموز و هتک استار است (منتخباتی از الواح مخصوص محافل تذکر، ص ۲۳۳) و از این روست که حقیقت در عالم الهی جلوه نماید و نفوس انسانی بر حقایق نفس خویش و حقایق عالم وجود مطلع گردند (بهاءالله و عصر جدید).

۳- عالم ملکوت، فارغ از زمان و مکان است:

عالم ملکوت، ابتدا و انتهای ندارد و زمان در آن مفهوم نیابد، و نیز مکانی برای آن، تصور نشود. زیرا زمان و مکان از خصوصیات عالم جسم می‌باشند و حدودی را موجب می‌گردند، ولی عالم ملکوت، عالم آزادی (مکاتیب، ج ۳، ص ۴۵۵) است و از این روست که نمی‌بایست به حدی محدود و به قیدی مقید گردد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "لان حدود الزمان لیس لها حکم فی عالم الرحمن ... جمیع الازمنه فیها زمن واحد و الاوقات، وقت واحد و فیها، یتعاقب الماضی و الحال و الاستقبال." (مکاتیب، ج ۱، ص ۵۸). و نیز می‌فرماید: "در وجود انسانی، اگر فحوص کنی، مکان و موقعی مخصوص از برای روح، پیدا نکنی چه که ابدأ روح مکان ندارد و مجرد ... به همچنین ملکوت مکان ندارد، اما تعلق به انسان دارد." (مفاوضات، ص ۴۹).

۴- عالم ملکوت فضای لایتناهی است: (مکاتیب، ج ۳، ص ۳۵۱)

برخلاف عالم ملک، که به قیودی مقید بوده و به حدودی محدود می‌شود، بر عالم الهی حدی مترتب نیست و همین خصیصه سبب می‌گردد که به فضای لایتناهی و نامحدود تبدیل گردد و ترقی روح انسانی و پرواز طیر روحانی در آن میسر شود و از همین روست که کمال انسان را نهایتی نیست، زیرا فضایی که در آن پرواز دارد لایتناهی است و به حدی محدود نمی‌گردد.

ویژگی‌های عالم ملکوت تنها به موارد فوق محدود نمی‌گردد و آنچه در ذیل می‌آید نیز اشاره‌ای به آنهاست، با این تفاوت که مفاهیم و حقایقی را در بر می‌گیرد که میان عالم ملک و ملکوت مشترک است، اما خصوصیات متفاوت دارد که از آن جمله است:

غنا

ثروت و غنا از جمله خصوصیات است که هم در عالم ملک و هم در جهان ملکوت، مورد نظر و توجه می‌باشند، یعنی انسان هم می‌تواند غنای مادی داشته باشد و هم از ثروت ملکوتی بهره برد، البته تفاوت بسیاری موجود است، زیرا ثروت در عالم ملک فانی است در حالی که در ملکوت باقی است (مکاتیب، ج ۲، ص ۳۳۴) ثروت در عالم ملک، اسباب امتحان و افتتان است، در حالی که ثروت ملکوتی "فیض ابدی است" (مکاتیب، ج ۶، ص ۱۵۹) ثروت ناسوتی، مشترک میان جمیع انسانهاست، در حالی که ثروت ملکوتی "مختص به احبای الهی" (مکاتیب، ج ۳، ص ۱۵۹) است. ثروت دنیوی حسرت و اندوه به بار آورد، زیرا دل به آن متعلق می‌گردد و پس از فنایش حزن و حسرت بر قلب مستولی می‌شود (مکاتیب ج ۲، ص ۳۳۴) در حالی که ثروت ملکوت، اسباب سرور است زیرا باقی است و فنا را در آن راهی نیست. (خاطرات حبیب، ج ۱، ص ۳۶۵)

کرم و فیض الهی

عالم ملک، خود فیضی از فیوضات الهیه است و مشمول تمام نفوس انسانی، هر نفسی قادر است بر حسب استعداد خود، از نعمای حق بهره گیرد و حیاتی آسوده را تجربه نماید اما، فیض در عالم ملکوت، مشمول خاصان اوست و هر کسی را شامل نمی‌شود و به بیان حضرت عبدالبهاء: "... کرم بر دو قسم است، در عالم ملک و در عالم ملکوت، ملکی، عامست و شامل کل و لکل نصیب من هذا البحر الخضم العظیم. اما ملکوت، کرمش خاص خاصان حق و مخصوص جانفشانان سبیل ربّ جلیل، زیرا نفحات جانبخش گل خندان الهی، مشام بلبل را معطر نماید، نه خراطین و جعل، و انوار ساطعه شمس حقیقت، دیده حربا را منور نماید، نه چشم خفّاش ضعیف البصر." (منتخبات مکاتیب، ج ۲، صص ۱۴۹-۱۵۰).

لقا

وصل و لقاء نیز از جمله مفاهیمی است که از بُعد روحانی و ملکوتی انسان حکایت می‌نماید. او، که نی بریده شده از نیزار الهی است، در تلاش است که به نیستان باز گردد و در غم این فراق ناله می‌نماید و چون مرغ باغ ملکوت است که از آن عرصه روحانی دور مانده است و اشتیاق وصل را در دل می‌پروراند. این حقیقت و طلب وصل، نه تنها حیات روحانی او را در بر می‌گیرد، بلکه در حیات جسمانی نیز به صور مختلفه و اشکال متعدده ظهور می‌نماید و در عشق‌های مادی جلوه‌گر می‌شود و همین مفهوم اشعار شعراء و عرفا را زینت می‌دهد. اما تفاوت در این جاست که لقا در عالم ملک زودگذر و فانی است، و این در حالیست که وصل و لقای ملکوتی زوال ندارد و بُعد و حرمان از پس آن نیاید. "قربیت ناسوت را بسا بعدیت ملکوت از پی و وصلت جسمانی را فرقت روحانی از عقب، اما این وصال روحانی صفتش ابدیت است و سمتش سرمدیت" (مکاتیب، ج ۵، ص ۲۲). این قربیت و لقاء روحانی همچنین شامل لقای مظهر الهی و جلوه ربّانی است که حضرت بهاءالله در خصوص آن می‌فرماید: "بعد از صعود بین یدی‌الله حاضر می‌شود (و) به هیكلی که لایق بقاء و لایق آن عالم است..." (منتخبات آثار، فقرة ۸۱). و از سوی دیگر این لقاء با دیدار نزدیکان و بستگان در عالم الهی محقق می‌گردد، زیرا که به فرموده حضرت عبدالهه: "ذروه ملکوت، محل اجتماعست و ظلّ حضرت رب و دود، موقع ملاقات..." (مکاتیب، ج ۶، ص ۵۳).

مجازات و مکافات

حضرت بهاءالله خیمه نظم عالم را به دو ستون قائم و برپا می‌داند: "مجازات و مکافات" (نبذة من تعالیم، ص ۲۴) و به واسطه اهمیت آن است که هم در عالم ملک و هم در جهان ملکوت مورد نظر بوده و با الفاظ و عبارات گوناگون مطرح می‌گردد. حضرت عبدالهه مجازات را بر دو نوع وجودی و اخروی تقسیم فرموده و هر یک را چنین توصیف می‌نماید: "... نعیم و جحیم وجودی در جمیع عوالم الهیه است، چه این عالم، چه عوالم روحانی ملکوتی، و حصول این مکافات سبب وصل به حیات ابدیه است ... و این مکافات وجودی فضائل و کمالاتی است که حقیقت انسانیه را تزیین می‌دهد ... به همچنین مجازات معنویه، یعنی عذاب و عقاب وجودی را ابتلای به عالم طبیعت و احتجاب از حق، و جهل و نادانی و انهماک در شهوات نفسانی و ابتلای به رذائل حیوانی شمرند اما مکافات اخرویه ... آن کمالات الهیه و موهبت ابدیه و سعادت سرمدیه است ... که در عوالم روحانی

بعد از عروج از اين عالم حاصل گردد ... همچنين مجازات اخرويه، يعنى عذاب اخروي، محروميت از عنايات خاصه الهيه و مواهب لاربييه ... است." (مفاوضات، ص ۱۶۹)

بنا بر بيان فوق مكافات در عالم ملك، عبارت است از فضائل و كمالاتى كه حقيقت انسانيه را تزئين مى دهد و در اين عالم حاصل مى گردد كه از آن جمله است:

۱- عرفان و ايمان به مظهر امر (مكاتب، ج ۱، ص ۳۳۸)

۲- كسب رضاي الهى (امر و خلق، ج ۱، ص ۲۸۰)

۳- عمل به موجب تعاليم الهيه (منتخبات آثار حضرت نقطه اولي، ص ۵۳)

۴- تقرب به حق (مائدة آسمانى، ج ۲، ص ۱۶)

و در نتيجه، عذاب و مجازات در اين عالم عبارت است از احتجاب از حق، تجاوز از حدود الهى و بُعد از نور مابين يزدانى و نيز مكافات در ملكوت عبارت است از كمالاتى كه، روح پس از صعود كسب مى نمايد، و نعمايى كه از آن متلذذ مى گردد حاصل اعمالى است كه در اين دنيا به آن عامل بوده است (امر و خلق، ج ۱، ص ۲۸۰) و مهمترين اين نعم، لقاى الهى است (كتاب مابين، ص ۲۳۲). و نيز مكافات اخروي محروميت از نعمت تعالى و نابهرورى از موائد آسمانى و شرمندگى و ندامت ابدى است (مفاوضات، ص ۱۶۹) و چنين نفوسى گرچه به نفس ناطقه زنده اند، اما از حيات ابدى و تعالى روحانى محروم و مهجورند.

حال كه به برخى از ويژگى ها و خصوصيات عالم ملكوت اشاره گرديد، اين سؤال به ذهن متبادر مى گردد كه با اين همه مواهب و نعماي الهى كه در عالم ملكوت موجود و مشهود، چگونه است كه آن عالم، كه خود به سبب ايجاد امكان تعالى براى نفوس و ارواح انسانى موجود گرديده است، تا اين حد از انسان كه قابل تعالى است، دور بوده و او از آن مهجور و بعضاً محروم؟

نخست بايد اذعان نمود كه ماهيت و كيفيت روحانى عالم ملكوت اقتضاء مى نمايد كه قابل درك و حصول به واسطه قواى محدود جسمانى نبوده و به شناخت و احساس و ادراك درنمايد، زيرا براى درك يك شئى، ابتدا لازم است كه بر آن محيط و مسلط بود و سپس ضرورى است كه لوازم مورد نياز براى اين ادراك را فراهم نمود، زيرا هر قلبى، قابل ادراك عالم حقيقت نه، و هر چشمى لايق انوار عالم الهى نيست. چشم بينا لازم است و قلب پاك و مبراً مورد نياز. (مكاتب، ج ۱، ص ۴۳۰)

ثانی آنکه، ادراک عالم ملکوت اسباب تمیز مؤمن از غیرمؤمن و صادق از کاذب است و اگر اراده الهی بر این تعلق می‌یافت که نفوس انسانی بی زحمت و مرارت به آن عالم باقی درآیند، دیگر تمایز میان حقیقت نفوس ممکن و مشخص نبود. حضرت عبدالبهاء در این خصوص می‌فرماید: "عزت این مقام و شرف این رتبه از انظار مستور، تا هر ناهلی به ملکوت عزت پی نبرد و هر مخمور خمر غرور از کأس طهور نصیب نگیرد؛ هر محروم محرم راز حضرت بی نیاز نشود و هر مخموری به آتش غرور نیفرودد؛ صعوه جفا با بلبل وفا همپ نگرده، و غراب کین مانند طاووس علیین شهپر تقدیس نگشاید؛ زیرا طیور قدس به گلشن الهی پرند و زاغان حرمان، در گلخن فانی، مقرر و ماوی گیرند." (مکاتیب، ج ۱، ص ۴۳۰).

و خلاصه آنکه این دوری و مهجوری سبب حفظ و بقای نفوس است، چرا که به فرموده حق اگر انسان را "از عوالم الهیه و جهان معنوی الهی که بعد از عروج این ارواح به ملکوت ابهی و جبروت اعلی مقدر شده بوئی به مشام جهانیان رسد، البته هر یک در قربانگاه در سبیل محبت‌الله به کمال شوق و اشتیاق بشتابد..." (مکاتیب، ج ۴، ص ۵۷) و در بیانی دیگر، خطاب به یکی از بندگان الهی می‌فرماید: "... اگر بدانی که آن جان پاک در چه انجمنی حاضر و به چه جمالی ناظر و در چه ملکوتی فائز و بر چه سریری جالس است و چه تاجی در سر دارد و چه سراجی روشن، البته پرده براندازی و نعره برافرازی و در شهر ولوله و آشوب اندازی، فتنه آفاق شوی و آشفته مشتاق گردی، جان رایگان فدا کنی و جسد را ناتوان یابی، صبر و تحمل نتوانی و به ملکوت عزت شتابی." (مکاتیب، ج ۷، ص ۱۴۹)

و اما این دوری و مهجوری به معنای عدم امکان استفاضه از آن عالم "منزه از ادراک" (مکاتیب، ج ۷، ص ۱۵۴) نیست، بلکه ارتباطی موجود و بهره‌مندی از فیوضات آن عالم مبرهن و مشهود. هیکل مبارک در این خصوص می‌فرماید: "... اگر نفحات معطره آن جهان الهی مشام روحانیان را معنیر نمی‌نمود و قلوب مبارکشان را انوار ساطعه از افق ابهی منور نمی‌کرد، هرگز این بلایای شدید و مصائب کلیه را تحمل نمی‌فرمودند، پس بدانید که نسائم جان‌بخش جهان الهی است که مشام اولیای الهی را معطر نموده و ارواح مقدسشان را مبشر کرده." (مکاتیب، ج ۴، ص ۵۷)

ارتباط بین دو عالم

و اما ارتباطی که میان این دو عالم موجود می‌باشد به زیباترین وجه و بی‌نظیرترین صورت در آثار مبارکه تصریح گردیده است، و آن تشبیه عالم ملک به عالم جنین است. حضرت بهاء‌الله در بیانی

می‌فرمایند: "اینکه سؤال از کیفیت آن نمودی آنه لایوصف و لاینبغی ان یذکر الا علی قدر معلوم ... فرق این عالم با آن عالم، مثل فرق جنین و این عالم است..." (منتخبات آثار، ص ۱۰۶) این تشبیه در عین مطرح نمودن ارتباط عمیق میان عالم ملک و ملکوت و اینکه هر دو مراحل از حیات انسان هستند و از پی یکدیگر می‌آیند، حقایق و اسرار دیگری را نیز در بر دارد که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- همانگونه که عالم رحم، جایگاهی است که جنین در آن فرصت نشو و نما می‌یابد و برای آمدن به این دنیا و ادامه حیات در آن آماده و مهیا می‌گردد، عالم ملک نیز مکانی است برای تمهید سبیل و کسب آمادگی جهت ادامه مسیر و بدیهی است همانگونه که اگر جنین، در حیات جنینی خود، لوازم لازم جهت حیات در این عالم را کسب ننماید و به آن مجهز نشود، پس از تولد در این عالم دچار مشکل می‌گردد، به همین واسطه، فردی که در عالم ملک، خود را به اسباب و لوازم مورد نیاز جهت حیات اخروی مجهز و مزین ننماید نیز دچار زحمت گردیده و حیات معنوی و روحانیش مختل می‌شود (خطابات، ج ۲، ص ۱۷۰).

۲- جنین در عالم خود از قوای حسّی برخوردار است اما به واسطه عدم وجود استعداد در آن عالم، این قوا به کار نمی‌آید، مثلاً چشم دارد، ولی نمی‌بیند؛ گوش دارد، ولی نمی‌شنود؛ و به همین شکل آنچه از لوازم حیات در عالم اخروی است و او در این عالم مهیا می‌نماید، در عالم ملک او را به کار نمی‌آید و ثمر آن پس از تولد در ملکوت ظاهر می‌گردد؛ به همین قسم همانگونه که نقائص جسمانی و عقلانی که در جنین محتمل است پس از تولد او به عالم، ظاهر می‌گردد، محروم بودن فرد از مواهب روحانی و لوازم مورد نیاز برای حیات اخروی نیز، در عالم ملکوت نمایان می‌شود. (مکاتیب، ج ۴، ص ۵۸)

۳- حیات جنینی محدود است و زمان و میقات مشخص دارد و هنگامی که فرا رسد، تولد در عالم وجود صورت می‌پذیرد. به همین شکل، حیات انسان در عالم ملک نیز محدود است و همانطور که هیچ جنینی نمی‌تواند از به دنیا آمدن احتراز نماید، هیچ انسانی نیز قادر نخواهد بود که در حیات این عالم فانی، باقی و جاودان بماند.

۴- برای اینکه جنینی به این عالم بیاید، اراده‌ای لازم است، یعنی، از یک سو سیستم ارگانیکی و جسمانی مادر مهبّی این تولد می‌گردد و اراده می‌نماید که با ایجاد شرایطی

مناسب، تولد او را در عالم دیگر تسهیل نماید و از سوئی نیز، این تولد بر اساس اراده الهی صورت می‌پذیرد. به همین قسم، دخول در ملکوت نیز، تحت اراده الهی است و از توفیقات صمدانی به شمار می‌رود. (منتخباتی از الواح مخصوص محافل تذکر، ص ۱۴۴)

۵- برای جنین عالمی به جز آنچه در آن است تصور نشود و او شناختی نسبت به عالم دیگر ندارد، به بیان دیگر عالم جنینی، عالم بی‌خبری است، وجود برایش در پرده ابهام است. به همین شکل، نفوس در حیات ملکی از عالم ملکوت بی‌خبر و نسبت به اسرار مندرج در آن بی‌اطلاعند، و پس از دخول به آن عالم به این حقایق علم و اطلاع می‌یابند. (امر و خلق، ج ۱، ص ۲۹۰)

۶- در عین حال که جنین نسبت به این عالم اطلاعی ندارد و حتی شاید وجود آن را به تمامه ادراک نمی‌نماید، اما از آن متأثر می‌گردد، مثلاً در علم ثابت گردیده است که آنچه در محیط خارج صورت می‌گیرد، و یا حتی احساسات توأم با حزن و سرور مادر، در رشد او تأثیر می‌گذارد؛ به همین شکل انسان در حیات خود در عالم ملک، از انوار و فیوضات عالم ملکوت بی‌بهره نمی‌ماند و همواره مورد تأییدات آن عالم قرار گرفته و حتی گاه در قالب رؤیا و یا پس از تقرب و نزدیکی به واسطه دعا، با آن عوالم ناشناخته روحانی ارتباط برقرار می‌نماید.

۷- در حیات رحمی، نشو و نمو جنین به تدریج صورت می‌پذیرد و در هر زمان مراحل خود را طی می‌نماید، به همین قسم حیات روحانی فرد در این عالم نیز تدریجی است، یعنی او نیز مرحله به مرحله رشد و نمو یافته و مراحل را، تا رسیدن به تعالی کامل، تدریجاً پشت سر می‌گذارد.

۸- جنین برای اینکه رشد و نمو نماید، و به ادامه حیات خود توانا گردد، نیازمند تغذیه مناسب است، و اگر این تغذیه به صورت کامل و صحیح صورت گیرد، اسباب رشد طبیعی او را فراهم می‌نماید. به همین قسم، روح انسان در این عالم نیازمند تغذیه معنوی است و با استفاده از این غذای روحانی، که در آثار مبارکه به ذکر الهی تشبیه گردیده است، می‌تواند حیات خود را تضمین نماید.

۹- همانگونه که جنین از محلی که ۹ ماه در آن زندگی می‌نماید عریان و برهنه به این عالم می‌آید و هیچ چیز به جز لوازم ضروری برای حیات در این عالم را به همراه ندارد، زمانی که

انسان از عالم ملک رخت بر می‌بندد و رهسپار ملکوت می‌گردد، هر که باشد و هر چه دارا باشد، هیچ چیز با خود نمی‌برد و برهنه و عریان به عالم دیگر می‌شتابد.

۱۰- و خلاصه آنکه این تولد برگشت ناپذیر بوده و همانطور که پس از تولد جنین، برای او امکان رجوع به عالم جنینی و کسب ملزومات لازم برای این عالم وجود ندارد، تولد در ملکوت نیز، برگشت ناپذیر است و هرگز نمی‌توان حتی برای جبران مافات، رجوع مجدد به عالم ملک نمود.

مشخصاً، تدقیق در این تشبیه مبارک حقایق بسیار دیگری را نیز مکشوف می‌سازد که فرد را در درک بهتر و عمیق‌تری از این عالم یاری می‌دهد. و البته این امر به عهده محققانی است که با تمعن بیشتر در آثار مبارکه این حقایق را استخراج نموده و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهند.

اما نکته مهم دیگری در این خصوص قابل بررسی است و آن اینکه تفاوتی بسیار محسوس و در عین حال دقیق میان حیات رحمی و حیات در عالم ملک وجود دارد، و آن دخالت نیروی اراده است، به این مفهوم که رشد و نمو در حیات جنین بدون دخالت و اراده اوست، و این در حالی است که انسان برای کسب تعالی در این عالم، یعنی عالم ملک، خود صاحب اراده بوده و می‌بایست سعی و تلاش نماید. حضرت بهاء‌الله در این خصوص می‌فرمایند: "فاعلم بان کل الناس قد خلقوا علی فطرة الله المهيمن القیوم و قدر لكل نفس مقادیر الامر علی ما رقم فی الواح عز محفوظ، ولكن یظهر کل ذلک بارادت انفسکم" (منتخباتی از آثار، فقرة ۷۷).

پس عالم ملک نیز عالمی از عوالم الهی است و انسان برای کسب کمالات و بهره‌مندی از فیوضات ملزم به حیات در آن است تا بتواند از این معبر راه خویش به ملکوت الهی را بیابد و اگر در این مسیر به هدایت الهی گوش جان فرا دهد، می‌تواند در عین زندگی در عالم ملک حیات در ملکوت را تجربه نماید و مصداق این بیان مبارک گردد که می‌فرمایند: "ای ناظر به ملکوت الهی، در سبیل محبت پروردگار زیرک و چالاک شو تا به قدمی افلاک را طی نمایی ... در عالم ملکی، ملکوتی شوی و سر از جیب جبروت برآری و به فضای لاهوت بشتابی ..." (مکاتیب، ج ۸، ص ۱۶۱).